

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بِنَمَا به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۴) کمال

گفتم:

- گرچه حالا می دانم که بهترین شیوه برای تشخیص بهتر بودن یا بهتر شدن یک باغ موجود، مقایسه و ویژگی های آن با ویژگی های باغ هدف است اما خودم نمی توانم در این باره به سنجش و داوری بپردازم چون شما مرا از این کار برحذر داشتید.

پس لطفاً خودتان بگویید که چه افرادی، به حق، در این زمینه حق مقایسه و قضاوت دارند؟

فرمود:

- در صدر آن کسان، پدید آورنده باغ قرار دارد که ذیحق ترین و ذیصلاحیت ترین قاضی در این باره اوست.

کارشناسانی که در زمینه باغبانی و در خصوص باغ مورد نظر و هدف آن در حد لزوم و به قدر کافی از دانش و تجربه واقعی برخوردارند نیز می توانند در این باره به داوری بنشینند.

گفتم:

- و ظاهراً ما مردم عادی از قضاوت محرومیم؛ و مثل همیشه در این جا هم "سرمان بی کلاه مانده است".

فرمود:

- البته حتی افراد غیر متخصص هم، به شرط بهره گیری از خرد خود، می توانند پیشرفت باغ را ببینند و درباره اش به اظهار نظر بپردازند.

و افزود:

خرد آن موهبت الهی در آدمیان است که نمی گذارد ایشان، با مقایسه های صوری و سطحی، در امر سنجش و داوری به بیراهه کشیده شوند.

هرگونه علم و تجربه راستین - از جمله علم و تجربه حقیقی کارشناسان - نیز حاصل خردورزی و تجلی خرد در آگاهی ها و دانسته های انسان هاست.

خرد، کم یا بیش، در همه انسان ها به ودیعه گذاشته شده، فقط ممکن است سطحی نگری و نفسانیات، آن را از چرخه سنجش و داوری شان دور نگه دارند.

گفتم:

- حالا که از سر مهربانی، برای من هم سهمی از خرد و حق اظهار نظر قائل شدید، اجازه بدهید سؤالی را مطرح کنم که امیدوارم پرسشی نابخردانه نباشد.

سری تکان داد و گفت:

- بفرمایید.

پرسیدم:

- آیا می توانم بگویم که با تبدیل شدن یک باغ موجود به باغ هدفی که برای آن ترسیم شده است، روند بهتر شدن و سیر تکاملی اش به پایان می رسد، یعنی آن باغ کامل می شود، و به بیان دیگر، به کمال می رسد؟

فرمود:

- این سؤال نه تنها از خرد دور نیست بلکه پرسشی است بسیار مهم و کلیدی، و تا آن جا که به گفتگوی ما مربوط می شود، کاملاً به جا و به موقع است.

افزود:

- همان گونه که از واژه هایش بر می آید،

سیر تکاملی هرگونه "سیر"ی نیست. سیری هدفمند است آن هم به سوی هدفی به نام "کمال".

پس،

از یک سو،

تکامل بی هدف، بی معناست و هرگونه تحرک، تحوّل و تغییر در هر راستایی را نمی توان تکامل دانست.

و

از سوی دیگر،

تکامل زمانی واقعی است که **هدفی واقعی** داشته باشد. و ناگفته پیداست که تکامل حقیقی هم سیر به سوی **هدفی حقیقی** است.

ضمناً

هر پدیده، **کمال** و بنابراین **تکامل خاص خود** را دارد.

البته

سیر تکاملی هر پدیده روند تدریجی رفتن آن پدیده به سوی **کمال خودش** است؛ یعنی رفتن به سوی **کمال** در نوع خود و نه **کمال مطلق**.

چون

کمال مطلق یعنی کمال بی قید و شرط؛

یعنی آن نوع کمال که سخن گفتن از آن فقط در رابطه با **کل هستی** معنا دارد.

گفتم:

- بسیار خوب، فرمودید که تکامل، رفتن به سوی کمال است، ولی هنوز برایم روشن نشده است که **کمال**

چیست و یک پدیده کی به آن می رسد تا بتواند کامل نامیده شود؟

پاسخ داد:

- هر پدیده زمانی به کمال می رسد و لایق داشتنِ صفتِ کامل می شود که

با در نظر گرفتنِ تمامیِ قابلیت های آشکار و پنهانش، به جایی رسیده باشد که شرایطی بهتر از آن،

برایش قابل تصور نباشد؛

یعنی اولاً

همه امکانات مثبت و سازنده اش محقق شده باشند

و ثانیاً

راه بر بروز هرگونه رویداد منفی و محدود کننده این تحقق و شکوفایی، برای همیشه، بسته شده

باشد.

گفتم:

- پس باغ هدف باغی است که بهترین و زیبا ترین گل ها و گیاهان و سبز و خرم ترین دار و درخت را داشته

باشد و در آن، به هیچ وجه، مجال رشد به خارها و علف های هرز داده نشود. و باغ موجود تنها با تبدیل شدن به

چنین باغی، می تواند کامل، و به قول شما کامل در نوع خودش، نامیده شود.

فرمود:

- بله،

ولی

بر سر راه رسیدن هر پدیده به مرحله کمال خودش دو مانع بزرگ وجود دارد.

یا بهتر بگوییم

دو نکته بسیار مهم هست که در جریان اندیشیدن درباره یک پدیده و سیر تکاملی اش، حتماً باید آن ها را

همواره در نظر داشته باشید.

از نگاهم، سؤال ناپرسیده مرا خواند:

- آن دو نکته مهم، که نشانگر وجود موانعی بزرگ بر سر راه تکامل یک پدیده اند، کدامند؟

فرمود:

- نکته اول این که

"مرحله کمال" برای یک پدیده ثابت نمی ماند،

چون در حین رفتن پدیده مزبور به سوی آن، در اثر تحوّل شرایط، تعریف مرحله کمال و ویژگی های آن

برای آن پدیده، دستخوش تغییر می شود و یا گاه حتی به کلی دگرگون می گردد.

مثلاً با بروز تغییرات و یا تحولات اقلیمی، امکانات قبلی باغ جای خود را به امکاناتی دیگر می دهند و از سوی

دیگر، باغبان هم به دانش و تجربه جدیدی از باغبانی و نیز به مهارت های متفاوتی در رابطه با به کارگیری ابزارهای

نوین کشاورزی نیاز پیدا می کند.

گفتم:

- یعنی نقطه هدف مرتباً جا به جا و بنا بر این رسیدن به آن مشکل تر ، و شاید هم به کلی دست نیافتنی، می شود.

به گفته ام اعتراضی نکرد.

فرمود:

- نکته دوم آن که

ممکن است "سیر تکاملی" یک پدیده با سیر تکاملی پدیده های دیگر در تعارض قرار بگیرد.

به این معنا که هدف پدیده مورد نظر با اهداف دیگر پدیده ها همراستا و در یک امتداد نباشد،

یا به بیان دیگر،

مسیر های تکاملشان یکدیگر را قطع کنند.

سری تکان داد و افزود:

- شاید هم لازم شود که در این راه و به این خاطر

یک پدیده جای خود را به یک پدیده دیگر بدهد و یا در آن "ادغام" شود.

با لحنِ نومیدانه ای گفتم:

- پس به این ترتیب، و به دلیل وجود این دو مانع بر سر راه تکامل پدیده ها ، باغبان و باغ ما هیچ کدام،

هیچ گاه به هدف نمی رسند و

"کمال"، همچون یک سراب، یا همواره از آن ها دور و دورتر می شود و یا به کلی ناپدید می گردد.

کمی فکر کردم و ادامه دادم:

- البته نکته اول را نمی توانم یک مانع بر سر راه تکامل یک پدیده بدانم،

چون

تغییر شرایط می تواند موجب ارتقای هدف شود،

اما نکته دوم برایم هراس انگیز است؛

چون

پدیده های خواهان کمال، برای رسیدن به هدف خود، پدیده های معارض را از میان می برند و یا در خود

ادغام می کنند....

آدم به یاد قانون جنگل می افتد!

در جنگل هم حیوانات خواهان بقا، برای رسیدن به هدفشان، حیوانات مزاحم را از سر راه بر می دارند و یا

در خود هضم می کنند.

پس این دو گروه - کمال گرایان و بقا جویان - چه فرقی با هم دارند؟

ظاهراً تفاوتشان فقط درعنوان ها و کلمات است.

با لبخندش گویی می گفت:

- تو مو می بینی و من پیچش مو.

فرمود:

- تلاش برای "بقا" جلوه ای، و یا به بیان دقیق تر، جزئی جدایی ناپذیر، از تلاش برای رسیدن به "کمال" است.

این بار، او می توانست شگفت زدگی را در نگاهم بخواند.

ادامه دارد